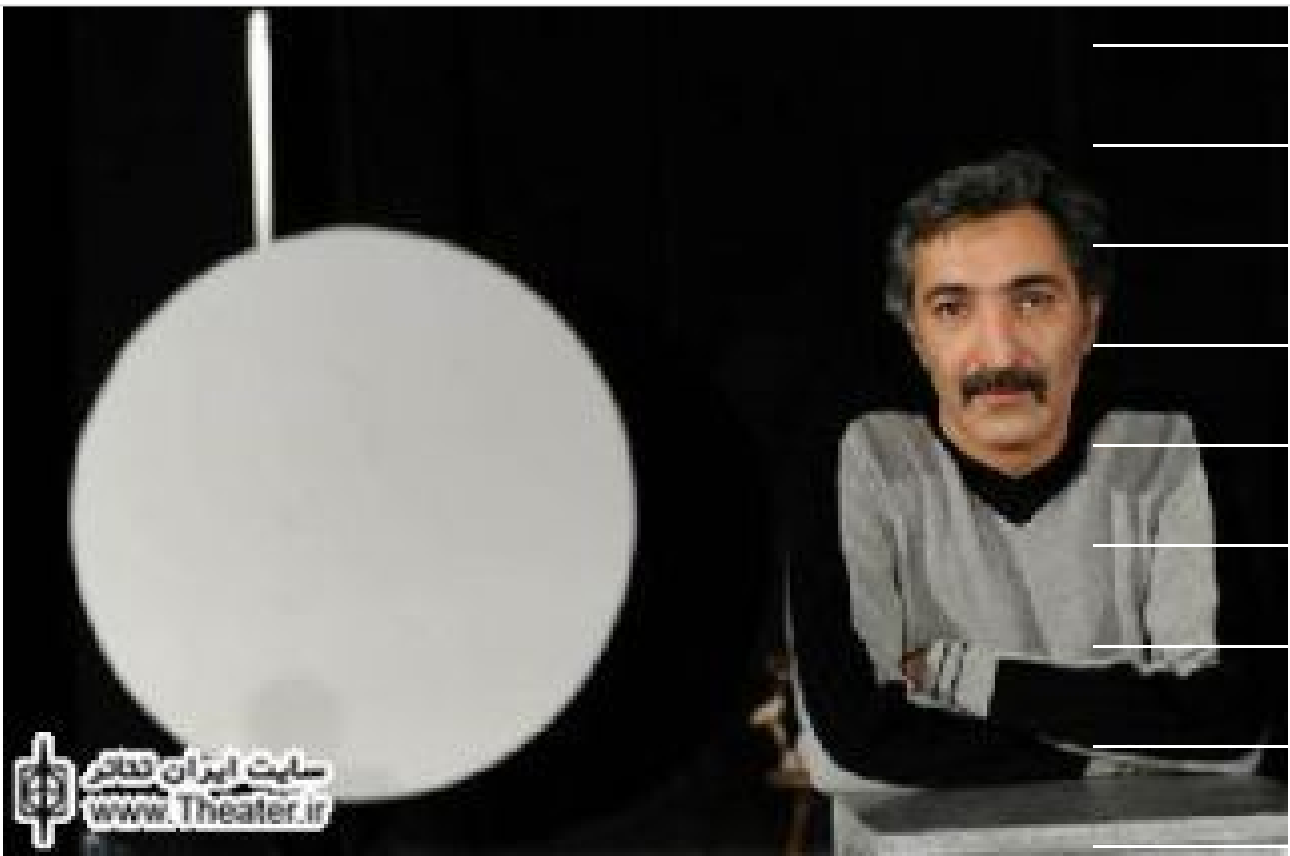




## نگاهی به کارنامه هنری "جلال تهرانی"، نویسنده، کارگردان و طراح



رضا آشفته: ۱۲ مرداد سالروز تولد جلال تهرانی بود. هنرمندی غریب که غریب بودنش به خاطر درک و دریافت ویژه اش از عالم هنر است. او طوری نمیآفریند که قبلا از سوی دیگران تجربه شده باشد. او طوری خلق میکند که منحصر به خود اوست، یعنی برای اولین بار است که آن اثر را میبینیم یا میخوانیم. نگاهش به مسائل، قابل تامل و با چشماندازی وسیع است.

زباننش به بازی گرفتن واژگان را گوشزد می کند. شخصیت هایش دردمندند، اما هیچگاه داد و هوار نمی زنند. آن ها هستند که غیرمستقیم از آدم هایی، به نمایندگی از آدم های این دنیا، گفته باشند تا گشایشی باشند بر دردها.

جلال تهرانی اهل خطر کردن است، هر **چند** ادعایی ندارد. او مدام تغییر می کند و تحول می یابد. هیچگاه قرار نیست که او در دو شکل وابسته و نزدیک به هم ملاقات کنیم. او دوست دارد شکل ها و شیوه های اجرایش را مدام تغییر دهد.

جلال تهرانی نبوغ و اندیشه اش را به کار می گیرد تا از چیزهایی بگوید که برای نخستین بار است در حال اتفاق افتادن است. او با هوشیاری و تیزهوشی در این گردونه خلاق، که هیچ ادعایی هم ندارد، در پی کشف خود است؛ خودی که از ناشناخته ها می گوید و در رمزگشایی از هستی سعی در پیشی گرفتن از دیگر هنرمندان وطنی دارد. حتی به سیاق او در جهان هم نداریم، زیرا نمونه های خاص خود را به صحنه آورده است. هر چند بخواهیم او را در ادامه در ابزورد جهانی یا نئواکسپرسیونیسم یا سورئالیسم و حتی پسامدرنیسم دسته بندی کنیم. تهرانی خود را به صحنه می آورد. پس سبکی منحصر به خود دارد و بر آن است ابعاد گوناگون این مکاشفات را در صحنه علنی کند؛ برای همین هم شکل برایش اهمیت زیادی دارد. هر چند به لحاظ معنایی نیز از زوایای تازه تری بر آن است ذهن و روان تماشاگرش را درگیر کار کند. او محتواگرا نیست، اما بی محتوا هم نیست، تهرانی بیشتر با غیرمستقیم گویی موافق است تا اینکه بخواهد گفته هایش را هوار بکشد. او کارگردان و نویسنده ای است که با صدای آهسته حرف های بزرگش را واگویی می کند. دوست دارد همه پای زیبایی شناسی کارش بنشینند و محو این همه زیبایی شوند. واقعا تماشاگر از چیدمان صحنه، نورپردازی، موسیقی، شیوه بازی و جنس پردازش دیالوگ هایش حیرت می کند. او طوری دیالوگ می نویسد که کمتر نویسنده ای می تواند از پیشش برآید. بازی های عجیبی با واژگان می کند. موسیقی در کلام گاهی با شور و هیجان همراه است و گاهی رو به سوی سکوت می رود. گاهی هم انگار شعر می گوید. او نمی خواهد که فکر و توانمندی اش را محدود به داشته های دم دستی اش کند. او با نیرویی

خلاقه سعی می کند به سمت ناشناخته های بسیار حرکت کند، این حرکتی است که روح تماشاگر را منقلب می کند و در نتیجه طراوت آثارش کاملاً مضاعف خواهد شد. او از هنجارها و کلیشه ها در گریز است. به ناچار سمت و سوی آثارش تلفیق دنیاهای متفاوت و متنوع است. مکان هایش هم چندان قابل پیش بینی نیست. هرم فراعنه مصر در "نفرتی تی"، پمپ بنزین در "مخزن" و خانه ارواح در "هی مرد گنده گریه نکن" نمونه هایی از فضاهای ناآشنا در درام ایرانی است.

برای شناخت این هنرمند ایرانی باید دقت بسیاری کرد. او در چند لایه بودن آثارش این ظریف بینی را ایجاد می کند. هنرمندی است که بارها مخاطبش را به بازاندیشی پیرامون آثارش دعوت می کند. یعنی هیچ چیز را آماده و هضم شده تحویل مخاطب نمی دهد. او فقط می آفریند و با قصه کاملاً بازی می کند، باز هم نمی خواهد صراحت بیانش مانع از تحقق اهداف والاتری بشود که در آثارش موج می زند. او دوست دارد تا ذهن و روان تماشاگرش را معطوف به اتفاقات و کشفیات والاتری کند.

جلال تهرانی ابتدا نقد تئاتر می نویسد، اما با جدی شدن نمایشنامه نویسی و بعد کارگردانی، از نقد دور می شود و بعد فقط وقتش را در وهله اول معطوف به نوشتن می کند. اما از آنجا که دیگران نتوانستند اثری دلخواه را از میان متونش بگیرند، خود پا پیش گذاشت تا داستانی بنویسد و خود هم کارگردانی کند.

### "نفرتی تی"

"نفرتی تی" به عنوان نخستین نمایش صحنه ای تهرانی در مقام کارگردان، در سال 81 در سالن کوچک تئاترشهر به صحنه رفت. کافی است در مورد واژه "نفرتی تی" جستجو کنید تا خیلی زود متوجه شوید نفرتی تی همسر کبیر آخناتون (همسر اصلی)، فرعون مصری، بود. او و همسرش به خاطر یکتاپرستی و تغییر دین در میان فرعونها مشهورند. نفرتی تی همچنین در

تاریخ مصر به خاطر زیبایی اش شناخته می شود؛ اما در واقع داستان نمایش نفرتی تی بر پایه زندگی حسن مقدم و جعفرخان از فرنگ برگشته در اهرام ثلاثه مصر می گذرد و از همین جاست که نبوغ این نویسنده در انتخاب موقعیت ها و قرار دادن شخصیت ها در موقعیت های جغرافیایی کمتر تجربه شده، آشکار می شود. خیلی ها درباره این نمایش گفتند که "نفرتی تی" بیش از هر اثر دیگر تهرانی، وامدار نمایشنامه ای بی مانند است. همانطور که خود تهرانی هم اصرار دارد، او بیش از هر چیز، نمایشنامه نویس است و بین مخاطبان تئاتر هم به عنوان یک نمایشنامه نویس- کارگردان شناخته می شود.

**"مخزن"**

جلال تهرانی نمایشنامه "مخزن" را اوایل سال 77 نوشت. این نمایشنامه در حوزه متن هایی بود که وی آن زمان برای رادیو می نوشت و متنی کوتاه و چهل دقیقه ای بود. اواخر سال 80 تمرین این نمایش را آغاز کرد و نمایش تابستان 81 اجرا شد، اما به دلیل همزمان شدن اجرایش با نمایش دیگرش «نفرتی تی»، اجرای آن نیمه کاره ماند، زیرا بچه های گروهش مجبور بودند از این تالار با گریم به آن تالار بروند. این فشار باعث می شد کیفیت هر دو اجرا پایین بیاید. بعد از آن دلمان همواره می خواست اجرایش را کامل کند که نشد. از آن زمان در پی فرصتی برای اجرای دوباره «مخزن» بود که سال 90 این فرصت فراهم شد.

تهرانی درباره توجهش به مسایل اجتماعی و مسایلی مانند قتل و خشونت تصریح می کند: در سن بیست و چند سالگی مدتی صفحه حوادث روزنامه ها را با علاقه پیگیری می کردم، اما به سرعت این عادت را ترک کردم.

این نمایشنامه نویس در ادامه می افزاید: هنگام نوشتن از واقعیت های پیرامونم ایده نمی گیرم، بلکه آن را به ناخودآگاه واگذار می کنم و به ساختمان اثر می اندیشم.

جلال تهرانی خاطرنشان می کند: **نمایشنامه** «مخزن» هم مانند بسیاری از کارهایم با یک دیالوگ شروع می شود. جمله‌ای انتخاب کردم، تصمیم داشتم یک کار پراضطراب بنویسم. با این حال بدیهی است که مجموعه اتفاقاتی که در جامعه می افتد بر نویسنده تاثیر می گذارد.

"مخزن" داستان قتل در حریم خانواده است. دو برادر، خواهر و بردار ناتنی خود را به خونخواهی مادرشان، که دچار خودسوزی شده است، می کشند. پدر به دنبال متوقف کردن این دو برادر است که آن ها مادر ناتنی را هم در ادامه خواهند کشت.

### **"تک سلولی ها"**

نمایش "تک سلولی ها"، که در سال 82 اجرا شد، به بیان موقعیت سه جفت آدم می پردازد. موقعیت دو زندانی به نام های پیری و لاری، یک فیلسوف و یک پسر به نام های سالار و سالم و دو متخصص آزمایشگاه به نام های فرمانده و فرخنده. روابط آن ها می تواند برگرفته از هر نوع روابط انسانی امروزی باشد.

### **"هی مرد گنده گریه نکن"**

نمایش "هی مرد گنده گریه نکن" حکایت دیگری غیر از نمایش های دیگر جلال تهرانی داشت؛ نمایشی که به نوعی تکمیل روند کاری تهرانی به حساب می آمد، اما نتوانست نوبت اجراهایش را به خاطر پاره ای مشکلات در تالار اصلی تئاتر شهر، به پایان برساند. "هی مرد گنده گریه نکن" به تمامی در سطح عمودی اتفاق می افتاد. تعدادی روح در یک خانه روح زده زندگی می کنند و همه ماجرا همین است؛ در واقع همین نیست. کلیت حسی که تماشاگر بعد از تماشای نمایش با خود بیرون می برد، همان اصل نمایش های تهرانی است.

### **"به صدای زمین گوش کن"**

نمایش "به صدای زمین گوش کن"، که در سال 91 اجرا شد، در مقوله آثار پسامدرن می گنجد، زیرا نمایشی چندصدایی است. در آن ما با انواع صداها

متفاوت، متجانس، متقارن، متضاد و متعاقب روبرو می شویم. اصلاً ماهیت دنیا هم برگرفته از همین تفاوت صداهاست. باید بدانیم که در دنیای امروز تبلور و تجلی این صداهاى متفاوت است که امکان همزیستی مسالمت آمیز را ممکن می کند. در نمایش "به صدای زمین گوش کن" علاوه بر بازیگران، که به دو شیوه روایی و نمایشی در صحنه ابراز وجود می کنند، حضور نوازندگان و 5 شاعر نیز مزید بر علت می شود تا بتوانیم این صداهاى متفاوت را با عینی ترین و ملموس ترین نشانه های ممکن ببینیم و بشنویم. محمدعلی سپانلو، ضیاء موحد، مفتون امینی، محمدرضا اصلانی و علی باباچاهی در جای جای این نمایش به انگیزه حضور در یک برنامه زنده رادیویی شعرخوانی می کنند. شعرهایی با زبان و فضاهاى متفاوت که این هم دلالت بر همان چندصدایی شدن دنیای اجراست.

بازیگران، راوی یک قصه واحدند که آن را می شکنند و می گسلند تا اینکه بگویند یک قصه را هم می شود به نحوه دیگری روایت کرد. مردی در مرکز ثقل قصه است که در زیرزمین یک بیمارستان به سر می برد و با گوشی معاینه دارد به صدای زمین گوش می کند. او قصه را برای ملیحه گفته که او هم آن را نوشته و هر شب از رادیو پخش می شود. قصه خوان رادیو مجید آقاقریمی است. او هم سودای رفتن از اینجا را دارد، اما می ماند، زیرا دیگری او را از رفتن باز می دارد. شاید هم برود، معلوم نیست.

**"سیندرلا"**

جلال تهرانی پس از 9 سال، یکبار دیگر قرار است نمایشی را در تالار اصلی تئاترشهر اجرا کند. او 9 سال پیش «هی مرد گنده گریه نکن» را کار کرد و این روزها در حال آماده سازی نمایشی به نام «سیندرلا» است. جلال تهرانی درباره این نمایش می گوید: «سیندرلا را در سال 85 نوشته ام که قصه یک زن معمولی است. براساس شایعه این زن تبدیل به یک سیندرلا می شود. مردم شایعه می کنند این زن سیندرلاست، چون کفش اش در اتاق یک سرهنگ جا

می ماند. این شایعه کم کم این آدم را **سیدیل** به سیندرلا می کند. صحبت از جامعه ای است که در واقع دارند در فضای مجازی زندگی می کنند، آن ها پاسخ همه چیز را دارند، اما پاسخ ها شایعه است. کسی از کسی سوال نمی کند، به دلیل اینکه پاسخ ها هست. پاسخ هر پرسش شاید در همان شایعه باشد. آدم ها براساس شایعات زندگی شان را تنظیم می کنند و نه واقعیت ها. بنابراین هیچ جمله سوالی در متن وجود ندارد! پاسخ هر سوال هست و می دانند مجازی است و شایعه، اما واقعیت نیست. متن از این نظر ویژه است.»

در "سیندرلا" چهار نقش داریم، شامل سه مرد و یک زن. گلاب آدینه نقش سرهنگ (مردپوش) را بازی می کند. مجید آقاکریمی و بهنوش طباطبایی هم بازی می کنند.

"سیندرلا" یک بازخوانی از متون قدیمی و شناخته شده است. در ضمن یک سه گانه متصل است که دو متن دیگرش «مکبث 2001» و «دراکولا» است. آن دو متن کارکردشان خیلی سخت تر است، اما احساس می کنم "سیندرلا" راحت تر آماده می شود. این ساده تر بودن هم به دلیل شرایط آموزش در مکتب تهران است که تابستان امسال قرار است همایش "موقعیت نمایشی" را برای هنرجویان نمایشنامه نویسی، کارگردانی، بازیگری، طراحی و... برگزار کند.

## زندگی جلال تهرانی

جلال تهرانی متولد مردادماه 1347 در تهران است. او پیش از اینکه به حرفه نمایشنامه نویسی روی آورد، کار صنعتی می کرد؛ به معنای دقیق تر: طراحی تولید الکترونیک؛ اما تحصیل در دوره کارشناسی (جهاد دانشگاهی) و سپس کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی (دانشگاه تهران) او را به دنیای درام آورد و چه بسا دنیای درام پای او را به دانشگاه باز کرده باشد. تهرانی از سال 1380 با اجرای نمایش های "نفرتی تی"، "مخزن"، "تک سلولی ها"، نمایشنامه خوانی



"مقام استادی" و "اندر هدایت نسل جوان" باز هم اجرای نمایشی دیگر به نام "هی مرد گنده گریه نکن" به یکی از چهره‌های مستعد نسل جوان تبدیل شد؛ اما حالا دیگر پا به میانسالی گذاشته است. بگذارید همین جا در یک جمله پرونده حدود 20 نمایشی را که او یا برایشان طراحی صحنه کرده یا طراحی نور، کنار بگذاریم. برای یادآوری آن آثار به بروشورهای نمایشی بسیاری باید سر بزنییم که شاید خود تهرانی هم حالا بسیاری از آن‌ها را به خاطر نمی‌آورد. ذکر این نکته در کارنامه جلال تهرانی فقط برای این اهمیت دارد که بدانیم صحنه و نور همواره یکی از اجزای فکرشده در کارهای تهرانی است و این تخصص از تجربه‌های شخصی بسیار او برآمده است. بعد از سال 83، نمایشنامه "دو دلک و نصفی" او را وحید آقاپور در تئاترشهر و در سال 84 اجرا کرد. نمایش‌های "مکبث 2011" و "دراکولا" و "سیندرلا"، که به ترتیب فرشید مصدق، رضا کوچکزاده و احسان فلاح‌پیشه تمرین کردند، به نتیجه نرسید.

در این میان، تهرانی مدتی به کشورهای سوئد، آلمان و فرانسه سفر کرد و حتی به آکادمی‌های آن کشورها هم رفت و حتماً اندوخته‌هایی با خود آورد و پس از آن بیش از یک سال از وقتش را با نوشتن فیلمنامه گذراند. فیلمنامه‌هایی چون "در جهنم باران می‌بارد"، "داستان تمام"، "گری" و "مرسی" حاصل آن دوره است. فیلمی هم از فیلمنامه "مرسی" ساختند که در جشنواره تورنتو به نمایش درآمد. تهرانی در فیلمنامه‌هایش هم چندان ساده به موقعیت‌ها نگاه نمی‌کند و آن نگاه همراه با اعجابش را به پیرامون دارد. "مرسی" داستان غول چراغ جادویی است که به تهران می‌آید تا آرزوی مالکش را که پیرمرد است، برآورده کند؛ اما پیرمرد آرزویی ندارد!

او همچنین در زمینه آموزش و نشر نیز مکتب تهران را راه‌اندازی کرده تا بتواند به شکل بارزتر و کارآمدتری امر آموزش تئاتر را برای استعدادها و آینده‌سازان این هنر فراهم کند.






بانک اطلاعات هنرمندان | درباره‌ی ما | آرشیو تصاویر | تماس با ما



ایران تئاتر

طراحی و اجرا سورنتال 

© تمامی حقوق برای انجمن هنرهای نمایشی ایران محفوظ است.